

Review of the Legal Bases of the Maternal Relatives' Deprivation of Blood Money Inheritance

Qasem Eslaminia^{1*}, *Davoud Seifi Qareyataq*²

1. Assistant Professor, Department of Law, University of Zabol, Zabol, Iran
 2. Ph.D Student, Faculty of Law, University of Tehran, Tehran, Iran
- (Received: January 5, 2018; Accepted February 12, 2020)

Abstract

Is blood money like other property regarding inheritance right or a different system governs it? There are controversial views among the jurists regarding this matter and the Iranian Criminal Legislator has been affected by the different views in the different periods after the Islamic Revolution of Iran. The Iranian Legislator has accepted for the first time, under the note to the Article 452 of the Islamic Penal code (1392), the opinions of the jurists that hold that the maternal relatives as a whole are deprived of the right to inherit the blood money (despite other property). Nonetheless, the absolute and detailed interpretation of the said note faces some juridical and legal problems, Because according to other reliable legal views, the deprivation of maternal relatives requires that they accompany their paternal relatives. In addition, according to other strong views, maternal relatives are not deprived of the right to inherit the blood money in the cases when the blood money replaces retaliation. This view, apparently, can be generalized to the note to the Article 551 of the New Islamic Penal Code (regarding the excess of the blood money of the woman that can be paid by the state personal injury fund). The present text tries to review and criticize the different legal approaches to the blood money inheritance right and to make clear the real path of the note to the Article 452 of this rule through presenting a critical and analytical method.

Keywords: Maternal Relatives, Blood Money, retaliation, Inheritance.

* **Corresponding Author:** eslminia@uoz.ac.ir

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۲۱۸-۱۹۳ (مقاله پژوهشی)

واکاوی ادله فقهی در زمینه محرومیت بستگان مادری از ارث دیه

قاسم اسلامی نیا^{۱*}، داود سیفی قره‌یناق^۲

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه زابل، ایران

۲. دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۰)

چکیده

آیا دیه از نظر قواعد ارث‌بری همانند سایر اموال بوده یا نظام متفاوتی بر آن حاکم است؟ راجع به این موضوع نظریات فقها مختلف هستند و تفاوت دیدگاه‌های مزبور، قانونگذار کیفری ایران را در دوره‌های مختلف قانون‌گذاری بعد از انقلاب تحت تأثیر قرار داده است. قانونگذار برای اولین بار در تبصره ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آرای فقهایی را پذیرفت که در ظاهر همه بستگان مادری را از ارث دیه (برخلاف سایر اموال) محروم می‌داند. با این حال تفسیر مطلق و موسع تبصره مذکور با پاره‌ای از اشکال‌های فقهی و حقوقی مواجه است، زیرا از دیدگاه بعضی نظریات معتبر فقهی دیگر، محرومیت بستگان مادری، مستلزم همراهی آنها با بستگان پدری است. همچنین بر اساس آرای قوی دیگری، بستگان مادری در مواردی که دیه به صورت تبعی (بدل از قصاص) مورد حکم واقع می‌شود، از ارث دیه محروم نیستند که ظاهراً می‌توان این نظریه را به تبصره ماده ۵۵۱ قانون جدید مجازات اسلامی (در مورد مازاد دیه زن که از صندوق خسارات بدنی دولت دریافت‌شدنی است) نیز تعمیم داد. مساعی این نوشتار بررسی و نقد رویکردهای متنوع فقهی در مورد ارث دیه و روشن کردن مسیر واقعی تبصره ماده ۴۵۲ قانون مزبور با ارائه شیوه‌ای تحلیلی و انتقادی است.

واژگان کلیدی

ارث، خویشان مادری، دیه، قصاص.

مقدمه

یکی از مسائل فقهی - حقوقی اختلافی در موضوع ارث، راجع به افرادی است که مستحق ارث بری از دیه مقتول هستند و اختلاف مزبور، با پذیرش ضمنی نظریه ارث‌بری همه خویشان مجنی‌علیه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ یا پذیرش نظریه محرومیت خویشان مادری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قانونگذار کیفری ایران را تحت تأثیر قرار داده است. به عبارتی مقنن در سال ۱۳۹۲ برخلاف سکوت ضمنی در قانون‌های قبلی، در تبصره ماده ۴۵۲ یکی از موانع ارث دیه را، نوعی از خویشاوندی و به موجب آن بستگان مادری را از ارث دیه محروم می‌داند. این تلقی بر پایه‌ای ادله فقهی و شرعی استوار شده است که پیرامون آن نظریات و تفاسیر مهم دیگری نیز وجود دارد و علاوه بر این، در زمینه محدوده شمول تبصره مزبور، چند سؤال مهم مطرح می‌شود که مسکوت است و تبیین آن بر اساس مبانی و ادله فقهی مرتبط برای نظام قضایی و اصحاب دعوی ضروری خواهد بود. از جمله اینکه آیا از تبصره مزبور می‌توان نتیجه گرفت که بستگان مادری از حق قصاص نیز محروم هستند و بر فرض عدم محرومیت آنها از حق قصاص، آیا محرومیت مذکور در تبصره ماده ۴۵۲ تنها جنایاتی را دربر می‌گیرند که دیه در آنها اصلی و ابتدایی محسوب می‌شود یا دیه بدل ناشی از قصاص را نیز دربر می‌گیرد؟ آیا تمامی بستگان مادری از ارث محروم هستند یا محرومیت مزبور، مختص بستگان مادری مصرح در ادله روایی (اخوه و اخوات مادری) است و آیا آنها به صورت مطلق از ارث دیه محروم هستند یا اجرای این تبصره، به همراهی آنها با بستگان ذکور نسبی (وجود حاجب) منوط است؟ آیا بستگان مادری تا سقف دیه یک زن (نصف دیه مرد) از ارث دیه محروم هستند یا فراتر از سقف مزبور (تا یک دیه کامل مرد) که در حال حاضر و بر اساس تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی به وسیله صندوق خسارات بدنی (دولت) به مجنی‌علیه زن تعلق می‌گیرد،^۱ از شمول تبصره ماده ۴۵۱ خارج است؟ با تدقیق بر آرا و اقوال فقها در زمینه ارث دیه، هفت نظریه مهم برداشت

۱. به موجب تبصره مذکور: در کلیه جنایاتی که مجنی‌علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارات‌های بدنی پرداخت می‌شود.

می‌شود که هر یک از این نظریات، دارای مستندات شرعی و فقهی هستند و طرح و ارزیابی و انتخاب نظر برتر، موضوع نوشتار حاضر است. لذا ابتدائاً هفت نظر مزبور طرح و سپس به ادله مهم‌ترین نظریات قابل اعتنا پرداخته می‌شود و در مرحله بعد قوت و ضعف هر یک از نظریات از نظر ابتدای آن بر مستندات شرعی و عقلی، توزین و ارزیابی و در نهایت نظریه مختار این مقاله، با ذکر ادله مکفی و پاسخ به سؤالات سه‌گانه فوق‌الذکر، پایان‌بخش این نوشتار خواهد بود.

نظریات هفت‌گانه در مورد افراد برخوردار از ارث دیه

۱. همه وراثی که از سایر اموال مقتول ارث می‌برند، از دیه او نیز در تمامی جنایات (عمد، شبه‌عمد و خطای محض) ارث می‌برند (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۱۴ - ۱۱۵). ظاهراً قانون کیفری ایران از ابتدای انقلاب تا قبل از قانون جدید مجازات اسلامی، تحت تأثیر این نظریه بوده است؛

۲. همه وراث سببی و نسبی از دیه ارث می‌برند، لیکن خویشاوندان مادری از این حکم مستثنا هستند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۳۲۷ - ۳۲۸). به نظر می‌رسد که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ متأثر از این نظریه است؛

۳. زنان (خواه ابوینی و خواه امی) مطلقاً از دیه، همانند قصاص ارث نمی‌برند (سبحانی، ۱۴۱۵: ۷۲؛ طوسی، ۱۴۱۴، الرسائل العشر: ۲۷۷؛ غروی، ۱۴۲۱: ۴۰، نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۸۳)؛

۴. فقط خویشاوندانی از دیه ارث می‌برند که از هر دو طرف پدری و مادری (ابوینی) به مقتول می‌رسند و خویشان ابی و امی، خواه ذکور و خواه اناث ارث نمی‌برند (غروی، ۱۴۲۱: ۴۰)؛

۵. همه خویشاوندان سببی و نسبی از دیه ارث می‌برند، به‌جز برادران و خواهران مادری و خواهران پدری، البته در صورتی که فرد وارثی به‌جز افراد مذکور نداشته باشد، آنها ارث می‌برند و دیه به امام نمی‌رسد (سبحانی، ۱۴۱۵: ۷۷)؛

۶. همه خویشاوندان سببی و نسبی از دیه ارث می‌برند، به‌جز برادران و خواهران

مادری و خواهران پدری و در صورتی که فرد وارثی به جز افراد مذکور نداشته باشد و مولی یا ضامن جریره داشته باشد، دیه به او می‌رسد و در غیر این صورت دیه به امام می‌رسد (سبحانی، ۱۴۱۵: ۷۲؛ عاملی، مفتاح، بی‌تا، ج ۸: ۵۰)؛

۷. همه خویشان نسبی و سببی از دیه ارث می‌برند، به جز بستگان مادری، منوط به اینکه فرد وارثی از خویشان ابوینی یا ابی داشته باشد یا دیه به عنوان مجازات اصلی (ناشی از جنایات شبه‌عمد و خطای محض) باشد و نه ناشی از دیه تبعی و فرعی (ناشی از تبدیل قصاص به دیه) (سبحانی، ۱۴۱۵: ۷۷) (نظریه مورد اختیار این مقاله).

با توجه به کثرت آرای مربوط و ضعیف بودن پاره‌ای از آنها، در ادامه مهم‌ترین نظریات فقهی قابل اعتنا، تبیین و نقد خواهند شد.

نظریه موسع مطلق: ارث‌بری همه خویشاوندان

بعضی از فقهای امامیه با استناد به اطلاق و عموم ادله قرآنی و روایی که در ذیل خواهد آمد، معتقدند که دیه همانند سایر اجزای ماترک متوفی است. بنابراین تمام افرادی که از سایر اموال متوفی ارث می‌برند، از دیه نیز ارث خواهند برد و در این زمینه بین خویشان نسبی و سببی تفاوتی نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۲۴). به این ترتیب خویشان پدری، خویشان مادری و زوجین هم به عنوان خویشان سببی، از دیه ارث خواهند برد. قانون کیفری ایران از ابتدای انقلاب تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ متأثر از دیدگاه مزبور بود. ادله قائلان دیدگاه فوق عبارت است از:

ادله قرآنی

به موجب آیه شریفه «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ» (نساء: ۹۲) ظاهراً اهل در آیه شریفه شامل همه وراث و از جمله خویشان مادری می‌شود و کسی از آن استثنا نشده است.

همچنین بر اساس آیه قرآنی «فَقَدْ جَعَلْنَا لُولِيهِ سُلْطَانًا» (اسراء: ۳۳) منظور از ولی مقتول که واجد اختیار در مورد سرنوشت قاتل، از حیث درخواست قصاص یا اخذ دیه (بعد از

توافق با مقتول) است، همه خویشان (از جمله خویشان مادری) هستند. به عبارتی آیه مزبور همه وراث را اراده کرده است و نه تعداد خاصی از آنها را و هیچ قرینه‌ای هم بر تخصیص احتمالی موجود نیست. تنها استثنایی که همه فقها بر آن متفق‌القول هستند، زوج و زوجه است (ایروانی، ۱۴۲۷ ج ۳: ۳۲۶).

ادله روایی

۱. بر اساس روایت صحیح‌های از امام علی (ع) تمامی ورثه از دبه ارث می‌برند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۳۸)؛
۲. به موجب روایتی از زراره: «وی می‌گوید: امام صادق (ع) کتاب فرائض را به من نشان دادند و از جمله مواردی که در آن مرقوم شده بود، این جمله بود: «تقسیم دبه در بین کسانی انجام می‌پذیرد که از اموال میت ارث می‌برند». بعضی از فقها حدیث مزبور را از این حیث که با قرآن مطابقت دارد، صحیح دانسته‌اند (کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۶۳)؛
۳. بر اساس روایت موثق اسحاق بن عمار از امام صادق (ع): رسول خدا فرمودند هرگاه در جنایت عمدی، دبه اخذ شد، مانند سایر اموال میت با آن برخورد می‌شود^۱ (کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۳۷۷)؛^۲
۴. بر اساس روایت ابوعمر العبدی از امیرالمؤمنین (ع) دبه بین افرادی که وارث تلقی می‌شوند، تقسیم می‌شود^۳ (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۵۴)؛
۵. بر اساس روایتی به نسبت طولانی که از امام حسن (ع) نقل شده و در واقع بیان یک رویه قضایی است: «زمانی که امام علی (ع) طلحه و زبیر را در جنگ (جمل) شکست دادند

۱. و موثقه عمار عن جعفر عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه و آله قال إذا قبلت دية العمد فصارت مالا فهي ميراث كسائر الأموال «۲»

۲. فالدية يرثها من يرث المال و القود يرثه من يرث الدية و المال معا.

هذا مذهب الأكثر و قال قوم يرثه العصباء من الرجال دون النساء و فيه خلاف و الأقوى عندي الأول.

۳. الدية تقسم على من أحرز الميراث.

و شکست خوردگان عقب‌نشینی نمودند، به زن حامله‌ای در راه برخورد نمودند. زن از دیدن آنها دچار ترس و وحشت گردید و دچار سقط جنین گردید. بعد از سقط جنین، دچار اضطراب و تشنج گردید و فوت نمود و مادرش نیز بلافاصله بعد از او فوت نمود. امام علی(ع) و اصحابش از آن طریق عبور نموده و با این صحنه مواجه گشته و از موضوع سؤال نمودند. بعد از کشف حقیقت، امام سهم زوج را از ارث زوجه داده و باقیمانده آن را به خویشان زوجه دادند. کسانی که به این روایت استناد می‌کنند به اطلاق عبارت خویشان زوجه (اعم از بستگان پدری و مادری) در این روایت استناد کرده‌اند که از جمله، بستگان مادری را نیز شامل می‌شود (قمی، صدوق، ۱۴۰۹، ج ۶: ۲۲۱).

راجع به دلالت ادله فوق بر نظریه پیش‌گفته، باید گفت که هرچند آیات قرآنی و روایات فوق‌الذکر دارای اطلاق و بدون قید هستند؛ از نظر قواعد حاکم بر اصول فقهی و حقوقی، استناد به اطلاق مزبور در صورتی امکان‌پذیر است که ادله متقن شرعی دیگری، آن موارد را تخصیص نزده باشد. مخالفان تمسک به اطلاق ادله مذکور معتقدند که منظور روایت‌های شرعی دارای اطلاق (که ظاهراً از نظر سندی با اشکالی مواجه نیست) در زمینه وارث دیه، تبیین این نکته است که دیه فی‌الجمله جزو اموال میت محسوب می‌شود و همانند جنایت بر میت نیست که به خویشان او نرسد. لذا بعضی روایت‌ها به قید عمد مقید شده است. ولی این به آن مفهوم نیست که مثلاً دیه قتل خطایی به ارث برده نمی‌شود. لذا موضوع روایات مزبور، ناظر به ارث رسیدن دیه است و نه در مورد تعیین وراثی که از دیه ارث می‌برند. در نتیجه تفسیر عام و بدون قید از روایات مربوط، تاب مقاومت در برابر روایت‌های خاص را (که از نظر سندی نیز صحیح و تعداد آن بیشتر و وافی به مقصود هستند) ندارد (عاملی، بی‌تا، ج ۸: ۴۹).

تنها امری که در زمینه تقیید و تخصیص باید لحاظ شود، اعتبار روایی و استنادی متنی است که موجب تقیید یک دلیل عام و مطلق شرعی می‌شود. در صورت اثبات صحت سند روایی و کفایت محتوای آن در تخصیص عموم و اطلاق ادله شرعی (اعم از قرآنی و روایی)، نمی‌توان از تمسک به آن چشم پوشید.

روایت مرتبط با قتل جنین و مادر او نیز، به یک قضیه خارجی مربوط است و این امکان

وجود دارد که خویشاوندان او پدر و مادر یا برادران و خواهران ابوینی بوده‌اند. در هر صورت مصادیق خویشاوندانی که در قضیه مذکور از زن ارث برده‌اند، نامشخص است و لذا نمی‌توان استدلال مربوط به خویشاوندان ارث‌بر را بر امری بنا کرد که مجهول و نامشخص است (سبحانی، ۱۴۱۵: ۷۶). همچنین در تحقیق صورت‌گرفته توسط نویسندگان این جستار مشخص شد که اولین روایت صحیح منقول در این نظریه که بعضی از فقها همانند شیخ طوسی در کتاب خلاف به آن تمسک کرده‌اند، در واقع همان روایت مربوط به دیه جنین (و نه روایت مستقل دیگری) بوده است که نقد آن گذشت. در مجموع روایت‌های مذکور (بدون اینکه ظاهراً با اشکال سندی مواجه باشند) به صورت عام، بر ارث‌بری وراثت از دیه دلالت دارند؛ اما راجع به کسانی که وارث تلقی می‌شوند، سکوت اختیار کرده‌اند. در نتیجه اگر ادله متقن روایی دیگری، دایره شمول وراثت را محدود کرده باشد، به عنوان یک تفسیر متقن شرعی پذیرفته می‌شود (حلی سیوری، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۴۳). با این حال قلیلی از فقها، بدون توجه به امکان تخصیص ادله عام مربوط به وسیله ادله خاص شرعی و صرفاً بر اساس اطلاق موجود در ادله مذکور، به ارث‌بری همه خویشان متوفی قائل شده‌اند.

آرای فقهی

بر اساس نظر صاحب مبسوط، دیه متعلق به تمامی وراثت است و هیچ تفاوتی از نظر افراد مشمول ارث دیه با سایر اموال مجنی علیه وجود ندارد. وی این رأی را به اکثریت فقها نسبت می‌دهد و آن را یک نظریه قوی نسبت به نظریه مخالف آن ارزیابی می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۱۵۴). بر پایه این دیدگاه، قلمرو وارثان دیه از قصاص پیروی می‌کند و هر کسی که از قصاص ارث می‌برد، در صورت تبدیل به دیه، از آن نیز ارث خواهد برد. با این تحلیل، نسبت منطقی دو حق قصاص و دیه از لحاظ ارث، تساوی خواهد بود؛ زیرا به اعتقاد قریب به اتفاق فقها، هر کسی که از اموال مقتول ارث می‌برد، از حق قصاص نیز

۱. فالدیة یرثها من یرث المال و القود یرثه من یرث الدیة و المال معا.

هذا مذهب اکثر و قال قوم یرثه العصابات من الرجال دون النساء و فیه خلاف و الأقوی عندی الأول.

ارث خواهد برد و بر این ملازمه، تنها یک استثنا در مورد زوجین وارد است. زوجین از قصاص ارث نمی‌برند، اما از سایر اجزای ماترک ارث می‌برند، البته اگر تراضی بر دیه واقع شود، آنها نصیب خود را از دیه خواهند برد (شهید ثانی، ۱۴۱۸: ۴۱ - ۴۵؛ حلی، ۱۴۱۹: ۲۸۳ - ۲۸۷؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۳۲۷ - ۳۲۸).

به نظر می‌رسد که متقن‌ترین دلیل فقهی، نظر شیخ طوسی در کتاب خلاف باشد که ارث‌بری اخوه امی را به اکثر فقها منتسب کرده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۱۴؛ غروی، ۱۴۲۱: ۴۱). با این حال این فقیه بزرگ در کتاب دیگر خود به نام نهاییه (و ظاهراً با تأثیرپذیری از روایات موثق شرعی) بر خلاف نظر مذکور در کتاب خلاف، صراحتاً کلاله را از ارث دیه محروم می‌داند (طوسی، ۱۴۰۰: ۶۷۳). در کتاب مبسوط هم به صورت مطلق گفته شده است که هر کس از مال ارث می‌برد، از دیه نیز ارث خواهد برد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۵۴) و لذا به عقیده بعضی از فقها، نمی‌توان صراحتاً نظر مخالف را به آن مستند کرد (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۴: ۲۴۸). حتی بر فرض بعید که این نظریه دارای شهرت فقهی باشد، اعتبار آن به انطباقش با ادله شرعی معتبر منوط است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۴۱). با این حال نظریات فقهایی که موافق محرومیت بعضی از وراث از ارث دیه هستند نیز، یک‌دست نیست که در ادامه این نوشتار مطرح خواهند شد.

نظریه محرومیت خویشان مادری از ارث

قائلان این نظریه با در نظر داشتن روایات صحیح‌های که اینجا بیان می‌شود، کلاله امی را از ارث دیه محروم می‌دانند؛ لیکن نسبت به تفسیر و دایره شمول روایات مزبور اتفاق نظر ندارند و همین امر سبب شکل‌گیری نظریات متفاوتی در این زمینه شده است. با توجه به اینکه مستند اصلی فقهای قائل به محرومیت بعضی از خویشان از ارث دیه و به تبع آن تبصره ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی (صرف‌نظر از دایره ضیق یا گسترده این نظریه) روایات مرتبط با این موضوع است، در ابتدا به طرح آنها خواهیم پرداخت. ادله روایی مذکور در غالب کتاب‌های مهم شیعه بیان شده‌اند. به‌عنوان مثال در کتاب کافی در باب «مَوَارِثِ الْقَتْلَى وَ مَنْ يَرِثُ مِنَ الدِّيَةِ وَ مَنْ لَا يَرِثُ» روایات ذیل آمده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۳۸):

اول) دیه مقتول بعد از تصفیه دیون بر اساس کتاب خدا و میزان سهامی که برای آنها مقدر شده است، به ورثه مقتول می‌رسد، به‌جز برادران و خواهران مادری که از دیه هیچ‌گونه ارثی نمی‌برند؛^۱

دوم) دیه متعلق به همه وراثت به‌جز برادران و خواهران مادری است؛^۲

سوم) دیه را ورثه به ارث می‌برند، به‌جز برادران و خواهران مادری که از دیه هیچ‌گونه ارثی نمی‌برند؛^۳

چهارم) دیه بر اساس فرایض بین وراثت تقسیم می‌شود، به‌جز برادران مادری که از دیه هیچ‌گونه ارثی نمی‌برند؛^۴

پنجم) برادران مادری از دیه هیچ‌گونه ارثی نمی‌برند^۵ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۴۰)؛

ششم) از امام صادق(ع) سؤال شد که آیا برای برادران مادری چیزی از دیه است؟ فرمودند خیر.^۶

راجع به تفسیر گستره بستگان مادری محروم از ارث، با در نظر گرفتن ادله فوق، بین فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد که می‌توان آن را در قالب نظریات ذیل بیان کرد.

قول محرومیت مطلق خویشان مادری

بر اساس این نظریه فقهی، راجع به صحت روایات فوق‌الذکر که بر محرومیت تمامی خویشان مادری از ارث دیه دلالت دارند؛ هیچ‌گونه شک و تردیدی وجود ندارد (غروی، ۱۴۲۱: ۴۲؛ حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۴: ۲۴۷). در واقع کثیری از فقها بر اساس ظاهر روایات

۱. اَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي دِيَةِ الْمَقْتُولِ أَنَّهُ يَرِثُهَا الْوَرَثَةُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سِهَامِهِمْ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلَى الْمَقْتُولِ دَيْنٌ إِلَّا الْإِخْوَةَ وَالْأَخَوَاتُ مِنَ الْأُمِّ فَإِنَّهُمْ لَا يَرِثُونَ مِنْ دِيَتِهِ شَيْئاً.

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّ الدِّيَةَ يَرِثُهَا الْوَرَثَةُ إِلَّا الْإِخْوَةَ وَالْأَخَوَاتُ مِنَ الْأُمِّ.

۳. أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّ الدِّيَةَ يَرِثُهَا الْوَرَثَةُ إِلَّا الْإِخْوَةَ مِنَ الْأُمِّ فَإِنَّهُمْ لَا يَرِثُونَ مِنَ الدِّيَةِ شَيْئاً.

۴. أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ: الدِّيَةُ يَرِثُهَا الْوَرَثَةُ عَلَى فَرَائِضِ الْمَوَارِيثِ إِلَّا الْإِخْوَةَ مِنَ الْأُمِّ فَإِنَّهُمْ لَا يَرِثُونَ مِنَ الدِّيَةِ شَيْئاً.

۵. أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا يَرِثُ الْإِخْوَةَ مِنَ الْأُمِّ مِنَ الدِّيَةِ شَيْئاً.

۶. أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ هَلْ لِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ مِنَ الدِّيَةِ شَيْءٌ قَالَ لَا.

مذکور(با وجود اینکه تنها به اخوه و اخوات امی اشاره کرده است) و به موجب تفاسیر ذیل، به عدم ارث‌بری همه خویشان مادری حکم داده‌اند.

الغای خصوصیت

ظاهراً در دیدگاه معصومین(ع) برادران و خواهران مادری، هیچ‌گونه خصوصیت ویژه‌ای ندارند که محرومیت از ارث دیه را تنها شامل آنها بدانیم و سایر خویشان مادری (در طبقه سوم) را از این قضیه مستثنا کنیم. بلکه اولاً این دو گروه در احکام شرعی ارث مساوی هستند و ثانیاً فرزندان اخوه یا خال و خاله، نسبت به اخوه و اخوات مادری در حکم فرع در برابر اصل هستند. لذا وقتی اصل، محروم از ارث است، به طریق اولی فرع نیز از ارث محروم خواهد بود (کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۶۶). به عبارتی زمانی که اخوه و اخوات مادری در طبقه دوم، از ارث دیه محروم باشند؛ به طریق اولی سایر خویشان مادری (اعمام و احوال) که در طبقه سوم ارث (و دورتر) نسبت به میت قرار دارند، از ارث دیه محروم می‌شوند. (کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۸۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۳۷؛ خویی، ۱۴۲۴: ۲۳۲؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۴: ۴۱۶). لذا با وجود آنکه روایات مذکور تنها به اخوه امی تصریح کرده‌اند، با این حال اکثر فقها آن را به سایرین خویشان مادری، از جمله جد و جده و احوال سرایت داده‌اند (خویی، ۱۴۲۴: ۲۳۱). البته راجع به تسری حکم به جد و جده، یک توجیه فقهی خاص نیز ارائه شده است. به موجب توجیه مزبور، در روایات بسیار زیادی جده و جده از نظر قواعد حاکم بر ارث، به منزله خواهر و برادر تلقی شده‌اند و هر حکمی که راجع به خواهر و برادر آمده، به جد و جده نیز تسری داده شده است.^۱ (خویی، ۱۴۲۴: ۲۳۱).

ظهور عرفی: از نظر عرف زمانی که طبقه دوم محروم از ارث باشند، طبقه سوم نیز از ارث محروم هستند و ظهور عرفی مزبور دارای حجیت است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۸۶).

۱. راجع الوسائل، ج ۲۶: ۱۶۴ باب ۶ من أبواب میراث الأخوة والأجداد فقد روی عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله(ع) قال: سألت عن أخ لأب و جدّ قال: «المال بينهما سواء» و روی برید بن معاویه عن أحدهما(ع): «أن الجدة مع الأخوة من الأب مثل واحد من الأخوة».

تناسب حکم و موضوع: حکم مزبور راجع به متقربین امی است و افراد مذکور (اخوه و اخوات) از باب مثال و به علت وضوح بیشتر بیان شده‌اند. در نتیجه حکم مزبور مختص افراد مذکور در روایت نیست، بلکه هر کسی که از طرف مادر به میت وصل می‌شود، مشمول حکم مزبور خواهد بود (خویی، ۱۴۲۴: ۲۳۱). در هر حال بر اساس نظر فوق‌الذکر، تنها خویشان ابوی یا ابی از دیه ارث می‌برند. و در فقدان آنها، دیه به امام و حاکم جامعه اسلامی می‌رسد (حلی اسدی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۵۴؛ سبحانی، ۱۴۱۵: ۷۲).

نظریه محرومیت نسبی خویشان مادری (برادران و خواهران امی)

این دیدگاه همانند نظر مشهور بر پایه عمومات ارث، همه خویشان نسبی را در دیه شریک می‌داند و با اکتفا به قدر متیقن از روایات مربوط به محرومیت خویشان مادری، محرومیت را صرفاً به خواهران و برادران مادری اختصاص داده؛ زیرا در روایات، فقط از «اخوه و اخوات امی» استفاده شده است. ظاهراً این نظریه از میان اقوال مختلف، در بین فقها مشهورتر است و صاحب جواهر هم این دیدگاه را قول مشهور در میان فقها معرفی می‌کنند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۹: ۴۶؛ سبحانی، ۱۴۲۱: ۷۳). مستندات دیدگاه مزبور به صورت خلاصه عبارت است از:

اکتفای به نص در موضوع خلاف قاعده: بر اساس یک اصل فقهی - حقوقی که دارای کاربرد و استنادات زیادی است، در مواردی که حکمی برخلاف قاعده باشد، تنها به مورد نص اکتفا می‌شود و از تسری آن به سایر موارد خودداری خواهد شد. محرومیت بعضی از ورثه از دیه، امری خلاف قاعده محسوب می‌شود؛ لذا این استثنا تنها در مورد خواهران و برادران امی جاری خواهد شد و از تسری آن به احوال و اجداد خودداری می‌شود (سبحانی، ۱۴۲۱: ۷۷). علاوه بر این اگر منظور روایات پیش‌گفته خویشان طبقه سوم نیز بود، می‌شد که از اصطلاح جامع‌تر «متقربین مادری» برای بیان ممنوعیت مزبور استفاده شود (اراکلی، ۱۴۱۳: ۱۳۳). بر اساس این رویکرد، در مواردی که حکمی خلاف اصل باشد، قیاس اولویت نیز فاقد کاربرد است و تنها به مورد نص اکتفا می‌شود و راجع به افرادی که ذکری از آنها نشده است، به عمومات کتاب و سنت تمسک می‌کنند (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۴: ۴۱۶).

نفی اجماع فقهی: با توجه به تفاسیر فوق‌الذکر از روایات مزبور، نظریه اجماع پیرامون نظریه تجمیع (مطلق خویشان مادری) ثابت شده نیست. البته اولاد اخوه و اخوات مادری، از حکم مربوط به والدین خود در قضیه مزبور تبعیت می‌کنند؛ زیرا آنها قائم‌مقام والدین خویش محسوب می‌شوند و هر حکمی درباره ارث والدین اثبات شود، لاجرم فرزندان نیز مأخوذ به همان حکم خواهند بود. در نتیجه روایات مذکور را به علت مخالفت با عموم ادله ارث، به قدر متیقن آن تفسیر می‌کنیم (اراکی، ۱۴۱۳: ۱۳۳).

شایان ذکر است که بعضی از فقها در مورد محرومیت طبقه سوم خویشان مادری که موضوع صریح روایات نبوده‌اند، قائل به احتیاط شده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۲۸۴). به عبارتی هرچند رأی قوی‌تر، بر استثنای همه خویشان مادری از ارث دیه دلالت دارد؛ به علت عدم تصریح روایات در غیر از اخوه و اخوات باید احتیاط کرد. با وجود این، فقهای مذکور منظور از احتیاط را توضیح نداده‌اند. شاید منظور آنها از احتیاط این باشد که آنها دیه را با مصالحه و رضایت سایرین به ارث ببرند یا با رضایت، از ارث بردن محروم شوند.

نقد ادله محرومیت بعضی یا مطلق خویشان مادری

اشکال سندی: راوی روایت پنجم، شخصی به نام سهل بوده که از دید بعضی از فقها، مورد اطمینان است و در عین حال بعضی از فقها نیز وی را چندان قابل اعتماد نمی‌دانند (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۴: ۲۴۸). البته روایت مذکور از شخصی به نام حصین نیز نقل شده است که فقها وی را مورد اعتماد و اطمینان می‌دانند؛ در نتیجه اشکال سندی فوق‌الذکر قابل اعتنا نیست (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۴: ۲۴۸).

بر اساس روایت موثق اسحاق بن عمار، دیه مأخوذ همانند سایر اموال محسوب می‌شود. در نتیجه این روایت با روایاتی که کلاله امی را مستثنا می‌کند، تعارض خواهد یافت و بر اساس قاعده «اذا تعارضتا تساقطا» هر دو روایت متساقط می‌شوند و بعد از تساقط ادله مزبور، به عموم آیات ارث مراجعه می‌شود (عاملی، بی‌تا، ج ۸: ۴۹). جواب این اشکال آن است که تعارض مزبور از نوع تعارض عام و خاص است که در این موارد خاص، مؤخر بر عام مقدم ترجیح پیدا می‌کند. در بین فقها ظاهراً شیخ طوسی بعد از ذکر روایات

مذکور (دال بر محرومیت خویشان مادری) آن را امری اختلافی و فاقد اجماع مشخص در بین فقها می‌داند. در عین حال در کتاب وسائل، روایات خاص حمل بر تقیه شده است (ایروانی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۳۲۶). لیکن حمل روایات مزبور بر تقیه در صورتی صحیح است که در موضوع مزبور، روایات معارض موجود باشد، در حالی که ظاهراً معارضی وجود ندارد (ایروانی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۳۲۶).

همچنین بعضی از فقها بدون اشاره صریح به روایت خاصی، بعضی از روایت‌های نظریه محرومیت خویشان مادری از ارث دبه را شاذ تلقی کرده‌اند که مستند آن غیر واضح است و تنها در کتاب شرایع به مستند بودن آن اشاره دیده می‌شود و چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که روایت مزبور مرسل است و ظرفیت مقاومت در برابر عمومات کتاب و سنت را ندارد (حائری، ج ۱۴: ۲۴۶). با وجود این، چنانکه بیان شد بر نظریه محرومیت خویشان مادری از ارث، تنها یک یا چند روایت دلالت ندارد که با خدشه سندی بعضی از آنها، این نظریه بی اعتبار شود.

در مجموع و با تحلیلی عقلی می‌توان گفت که از نظر عرفی، تعلق وابستگی افراد به خویشان پدری و مادری یا پدری، بیشتر از تعلق آنها به وابستگان مادری است که دارای فرزندان از یک شوهر ثانویه است. همچنین نفقه فرد بر عهده پدر خواهد بود، لذا (خویشاوندان) پدری که نفقه فرزندان خود را داده است، در صورت قتل یکی از آنها و اخذ دبه نسبت به خویشان مادری که هیچ‌گونه تعهدی در مورد پرداخت نفقه داشته‌اند، در اولویت هستند.

محرومیت خویشان مادری: مشروط به وجود حاجب

آیا کلاله امی به صورت مطلق از ارث دبه محروم است یا محرومیت آنها به وجود عصبه منوط خواهد بود؟ در صورتی که قائل به عدم ارث‌بری مطلق آنها باشیم، این برداشت در ظاهر با آیه شریفه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» (انفال: ۷۵) در تنافی است، زیرا در هر حال خویشان نسبی در زمینه بهره‌مندی از اموال متوفی، نسبت به حکومت و بیت‌المال در اولویت هستند. لذا بر فرض پذیرش قول محرومیت برادران و خواهران مادری با استناد

به ادله پیش‌گفته، این حکم در صورتی اجراشدنی است که در طبقه دوم یا سوم خویشاوندان ذکور نسبی موجود باشد؛ اما در صورت انحصار وراثت به برادران و خواهران امی، این افراد بر اساس اطلاق و عموم ادله شرعی ارث می‌برند. فحوای روایات مزبور نیز بر همین نظریه دلالت دارد؛ زیرا در غالب روایات مزبور، محرومیت خواهران و برادران امی از ارث دیه، به اجتماع آنها با خویشان ذکور نسبی منوط شده است و مفهوم مخالف این سخن آن است که در صورت عدم خویشان ذکور نسبی، دلیلی بر تخصیص اطلاق و عموم ادله مربوط به ارث و محروم کردن افراد مذکور از ارث وجود ندارد (سبحانی، ۱۴۱۵: ۷۷).

محرومیت مطلق زنان از ارث

بر اساس روایتی از امام علی (ع) دیه به عصبه می‌رسد، زیرا کسی که عاقله محسوب نمی‌شود، از دیه ارث نمی‌برد، همانند زوج، زوجه و خواهر (سبحانی، ۱۴۱۵: ۷۲). به موجب روایتی از امام صادق (ع) نیز زنان در زمینه عفو یا قصاص فاقد اختیار هستند، بلکه این حق به عصبه تعلق دارد.^۱ بر این اساس زنان ابی نیز ارث نمی‌برند و اگر وراثت منحصر به آنها یا خویشان امی باشند، دیه به بیت‌المال می‌رسد (طوسی، ۱۴۱۴، الرسائل العشر: ۲۷۷؛ غروی، ۱۴۲۱: ۴۰).

نظریه فوق منطبق با قاعده فقهی «من له الغنم فعلیه الغرم» است. به موجب این قاعده، غنیمت و سود هر موضوعی به کسی تعلق دارد که هزینه‌ها و زیان متعلق به آن موضوع بر عهده اوست (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۲۸۴).

با وجود این، روایات مورد استناد نظریه مزبور، روایات شاذی محسوب می‌شوند که از نظر سندی فاقد اعتبار و جزو روایات مرسله محسوب شده‌اند که دارای شهرت فقهی هم نیستند و تاب مقاومت در برابر عموم آیات ارث، سنت و اجماع منقول و متواتر را ندارند (غروی، ۱۴۲۱: ۴۱).

۱. علی بن الحسن بن فضال بسنده عن أبي العباس «۱» أنه قال للصادق (عليه السلام): «هل للنساء قود أو عفو؟ قال: لا و ذلك للعصبه».

از تلازم ارث قصاص و دیه تا تفارق

آیا محرومیت بستگان مادری از ارث دیه، مستلزم محرومیت آنان از ارث قصاص است یا بین این دو، هیچ‌گونه ملازمه‌ای وجود ندارد و محرومیت از ارث دیه به محرومیت از ارث قصاص تسری پیدا نمی‌کند؟ پاسخ به این سؤال موجب وضوح محدوده شمول ماده ۴۵۲ می‌شود. بر اساس آنچه در کافی، مقنعه و خلاف آمده، ارث‌بری از قصاص به ارث‌بری از دیه منوط است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۷۸). اما به نظر صاحب جواهر می‌توان این قضیه را برعکس دید و کسی را مستحق دریافت دیه دانست که در زمینه قصاص دارای استحقاق است؛ اما در مجموع وی عقیده دارد که می‌توان حق قصاص و دیه را از یکدیگر تفکیک کرد و آنها را وابسته به یکدیگر تلقی نکرد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۸۴). در مجموع سه رویکرد فقهی در این زمینه وجود دارد.

تلازم حق قصاص و دیه

تمامی خویشان نسبی اعم از ذکور و اناث بدون هیچ‌گونه استثنایی می‌توانند وارث حق قصاص باشند. این امر مورد اجماع فقها بوده و اجماع مذکور نیز، مستند به عموم ادله ارث در آیه شریفه اولی الارحام و سایر ادله مرتبط است. تنها کسانی که با صراحت از حق قصاص محروم شده‌اند، زوج و زوجه هستند. با وجود اینکه این افراد به صراحت از حق قصاص مستثنا شده‌اند، همین افراد به نص صریح روایات مربوط در صورتی که قصاص به دیه تبدیل شود، از آن ارث می‌برند. لذا در حالی که خویشان امی از حق قصاص محروم نیستند، چرا نباید در صورتی که حق قصاص به دیه تبدیل شود، از آن محروم شوند؟ (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲: ۲۸۳). بر همین اساس علامه حلی معتقد به ارث‌بری همه خویشان از قصاص (به جز زوج و زوجه) و دیه مترتب بر آن است (حلی، بی‌تا، ج ۲: ۵۵ و ۵۶).

به عقیده صاحب جواهر نیز استثنای خویشان مادری از ارث دیه، به جنایاتی مربوط است که حکم اصلی و ابتدایی آن دیه باشد. به عبارتی آنها از دیه ناشی از جنایات شبه‌عمد و خطای محض محروم هستند، زیرا اولاً نصوصی که بستگان مادری را از ارث دیه محروم کرده‌اند، ظهور در جنایاتی دارند که اصالتاً و ابتدائاً مستوجب پرداخت دیه هستند و ثانیاً

به علت مخالفت حکم محرومیت از ارث با عموم ادله قرآنی و روایی، آن را تنها به قدر متیقن از روایات اختصاص داده و در نتیجه قصاص و دیه ناشی از آن، از شمول ادله خاص مربوط خارج می‌شود. با این حساب نمی‌توان حکم ارث دیه را به حکم ارث قصاص با ادعای برابری آن دو در آثار (حقوقی) تسری داد (عاملی، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۸۶).

همچنین دیه‌ای که بالاصاله در جنایت غیر عمدی اثبات می‌شود، از حیث اهمیت فاقد اولویت (نسبت به دیه بدل از قصاص) جهت تسری حکم مربوط است (لنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۹۵). لذا دیه‌ای که به صورت تبعی در قتل عمد مستوجب قصاص اخذ می‌شود، بین همه وراثت تقسیم خواهد شد و حکم آن با دیه اصلی (ناشی از قتل غیر عمدی یا قتل عمد مستوجب دیه) تفاوت دارد. بر اساس این رویکرد، حق قصاص و دیه مترتب بر آن، از شمول تبصره ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی خارج است

ممنوعیت ارث قصاص با تمسک به قیاس اولویت (تبعیت ارث قصاص از دیه)

عدم ارث‌بری خویشان مادری از ارث دیه، به طریق اولی مقتضی عدم ارث‌بری آنها از ارث قصاص به علت اهمیت افزون‌تر آن نسبت به دیه است (خویی، ۱۴۲۴: ۱۵۶؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۳۲۷). در واقع با اثبات عدم ارث‌بری افراد مزبور از دیه، به صورت قهری عدم ارث‌بری آنها از قصاص اثبات می‌شود، زیرا اگر حق قصاص برای آنها اثبات شود، طبیعتاً حق آنها (با استناد به نصوص روایی و اجماع) بر اخذ بدل ناشی از قصاص نیز اثبات خواهد شد. در حالی که التزام به روایات دال بر عدم ارث‌بری خویشان مادری از ارث دیه، مستلزم این است که آنها را از قصاص نیز محروم بدانیم تا به اطلاق روایات مزبور عمل کرده باشیم (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۴: ۲۵۷).

به عبارتی با توجه به اثبات محرومیت اخوه امی از دیه، افراد مذکور از قصاص نیز ارث نمی‌برند؛ زیرا اگر ارث‌بری از حق قصاص را برای ایشان ممکن بدانیم، به تبع آن از دیه که بدل آن است نیز، باید ارث ببرند و در زمینه عدم ارث‌بری خویشان مادری از ارث دیه، اجماع و نصوص معتبر دلالت دارد؛ زیرا ارث قصاص مستلزم ارث دیه است و به ناگزیر باید با انتغای لازم (قصاص) به انتغای ملزوم (دیه) برسیم (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۴: ۲۵۸). به عبارتی قانونگذار

ابتدائاً حق قصاص را برای بستگان مادری منتفی فرض کرده است و به تبع آن حکم به محرومیت آنها از مطلق دیه را در تبصره ماده ۴۵۲ قانون مذکور صادر کرده‌اند. علاوه بر این از آنجا که شارع مقدس در مقام تبیین و روشن کردن موضوع ارث‌بری دیه بوده است، در صورتی که دیه بدل از قصاص را از حکم اصلی خود استثنا کرده بود، باید آن را بیان می‌کرد؛ زیرا تأخیر بیان از وقت حاجت قبیح است و ارتکاب کار قبیح، از شارع بعید است.

به عقیده آیت‌الله خویی نیز از روایاتی که بر محرومیت ارث‌بری خویشان مادری دلالت دارد، می‌توان به طریق اولی محرومیت آنها را از ارث قصاص نیز برداشت کنیم. همچنین با توجه به نبود روایات معارض و وجود اجماع قطعی، ضرورتی وجود ندارد که روایات مزبور را حمل بر تقیه کنیم. در نتیجه وقتی که کلاله امی از ارث دیه محروم هستند، به طریق اولی از قصاص نیز محروم هستند، بر این مطلب روایت معتبره ابی‌العباس پیش‌گفته نیز دلالت می‌کند که آیت‌الله خویی آن را روایت معتبری می‌داند (خویی، ۱۴۲۲: ۱۵۵ - ۱۵۶).

محرومیت از دیه نه قصاص (نظریه تفارق)

گروهی از فقها، ضمن پذیرش حق قصاص برای بستگان مادری، آنها را از ارث دیه مترتب بر آن محروم می‌دانند. اخوه از قصاص ارث می‌برند. لیکن از مطلق دیه ارث نمی‌برند، خواه دیه بدل از قصاص باشد یا دیه اصالتاً واجب شده باشد (نجفی، ۱۴۲۳ ج ۳: ۸۱؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۴: ۲۵۶).

لذا اگر ارث‌بری بستگان مادری از دیه مخدوش شود، با این حال می‌توان گفت که دلایل مزبور تنها در مورد محرومیت آنها از ارث دیه است و اصولاً متعرض محرومیت آنها از ارث قصاص نشده‌اند. در نتیجه موضوع قصاص از دلایلی که بستگان مادری را از دیه محروم تلقی می‌کند، خروج موضوعی دارد و اصولاً متعرض آن نشده است. در این صورت دلایل عام و مطلق ارث‌بری همه خویشان از ارث قصاص، به قوت خود باقی می‌ماند و هیچ‌گونه دلیل معتبر و قابل‌اعتنایی بر ادله مزبور تخصیص وارد نکرده است. همچنانکه فقها در زمینه محرومیت از ارث قصاص، در مواضع مختلف و زیادی تنها به زوج و زوجه اشاره کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۸۶).

همچنین می‌توان گفت که بستگان مادری مقتول، از قصاص ارث می‌برند؛ اما در صورت تبدیل آن از دیه ارث نمی‌برند؛ زیرا تنها قصاص برای تشفی خاطر است و نه دیه. با این حال باید گفت که یکی از شیوه‌های تشفی خاطر نیز، بعد از عدم اجرای قصاص، شاید اخذ دیه و غرامت مالی باشد. علاوه بر این اگر بستگان مادری را از دیه بدل از قصاص محروم بدانیم، آنها دلیلی بر گذشتن از حق قصاص و تبدیل آن به دیه ندارند و شاید بر اجرای حق خود که تنها منحصر به قصاص است، اصرار می‌کنند و در نتیجه در موارد بسیار زیادی از عفو مجرم ممانعت می‌کند و این برخلاف رویه شارع مقدس بوده که عفو جانی را نسبت به قصاص او ترجیح داده و اولیای دم را به این عمل تشویق کرده است. به‌عنوان مثال در آیه «و لکم یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتل الحر بالحر والعبد بالعبد والائتی بالائتی فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف واداء الیه باحسان ذلک تخفیف من ربکم ورحمة فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم» (بقره: ۱۷۸) یا «والجروح قصاص فمن تصدق به فهو کفارة له ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون» (مائده: ۴۵) تشویق به عفو و بخشش در قصاص شده است. این امر لوازمی دارد که ارث بردن اولیای دم (که از قصاص گذشت می‌کنند) از دیه ناشی از بدل قصاص، از آن جمله است.

ارزیابی و انطباق نظریات سه‌گانه در قانون مجازات اسلامی

به‌موجب صراحت ماده ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی، تنها زوجین از شمول ولی دم واجد حق قصاص استثنا شده‌اند و در صورتی که منظور قانونگذار محرومیت بستگان مادری (همانند زوج و زوجه) نیز بود، باید به‌صورت صریح آن را بیان می‌کرد. شاید در پاسخ گفته شود که هرچند در ماده ۳۵۱ زوج و زوجه به‌صراحت از حق قصاص استثنا شده‌اند، از آن جهت که بستگان مادری در زمینه ارث‌بری از دیه خروج موضوعی داشته‌اند، قانونگذار به تصریح آنها ضرورتی نداشته است. پاسخ این است که در صورتی که منظور قانونگذار تفسیر فوق بود، در ماده ۳۵۱ ضمن استثنای زوجین، ولی دم را همان ورثه‌ای تلقی می‌کرد که از دیه مقتول ارث می‌برند. در این صورت این نتیجه برداشت می‌شد که حق قصاص، بر صلاحیت قانونی ارث بردن از دیه مبتنی است. از طرفی با استثنای زوج و

زوجه از حق قصاص و نه دیه، این نتیجه حاصل می‌شود که بین دیه و قصاص، تلازم کاملی برقرار نیست که وجود یکی به دیگری وابسته باشد؛ بلکه امکان تفارق بین آن دو وجود دارد و کسی که مستحق دریافت دیه نیست، مستحق حق قصاص است. اما با این تفسیر اشکال پیش‌گفته مبنی بر عدم تمایل بستگان مادری در زمینه تبدیل قصاص به دیه پیش می‌آید. حتی بر فرض اینکه بستگان مادری تبدیل قصاص به دیه را انتخاب کنند، اما خودشان بر اساس اطلاق تبصره ماده ۴۵۲ از دیه ارث نبرند، این سؤال مطرح می‌شود که چرا بستگان مادری که نقش مؤثری در تبدیل قصاص به دیه داشته‌اند، توانایی ارث بردن از موضوعی که ناشی از اراده و مصالحه آنها بوده است را دارا نباشند؟ بنابراین باید گفت که خویشان مادری نسبت به عوض مورد توافق بدل از قصاص ارث می‌برند، به‌ویژه در فرض وجود استحقاق حق قصاص، چرا که توافق بر اخذ خونبها به جای قصاص، با تراضی ایشان امکان‌پذیر شده است.

علاوه بر این با توجه به اهمیت موضوع، رویه قانونگذار تصریح کسانی است که ولیّ دم به‌شمار نمی‌روند. به‌عنوان مثال در ماده ۳۵۷ قانون مجازات اسلامی به صراحت ذکر شده است که اگر مرتکب یا شریک در جنایت عمدی از ورثه باشد، ولیّ دم به‌شمار نمی‌رود و حق قصاص و دیه ندارد و حق قصاص را نیز به ارث نمی‌برد. لذا باید گفت که تبصره ماده ۴۵۲ تنها راجع به تعیین افرادی است که از دیه ارث می‌برند و در مورد قصاص سکوت کرده است و با توجه به ادله پیشین و اصل ارث‌بری همه وراثت نسبی از قصاص و دیه مترتب بر آن، بستگان مادری از هر دو ارث می‌برند. با این حساب باید تکلیف ارث‌بری بستگان مادری از مازاد دیه زن نیز مشخص شود.

ارث‌بری بستگان مادری از مازاد دیه زن (تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی)

تا پیش از سال ۱۳۸۷، در قانون‌های بیمه شخص ثالث، مطابق با فقه و قانون‌های جزایی، دیه زنان نصف مردان بود. ولی مجلس شورای اسلامی به‌منظور حمایت از آسیب‌دیدگان و زیان‌دیدگان حوادث رانندگی، با تصویب قانون تأسیس صندوق بیمه خسارت‌های بدنی مقرر کرد که مابه‌التفاوت دیه زن در قیاس با دیه مرد از طریق این صندوق (از محل‌هایی نظیر

جریمه، بیمه‌نامه و ...) پرداخت شود. پس از آن و در همان سال، قانون بیمه اجباری وسایل نقلیه موتوری، در ماده ۱۰، شرکت‌های بیمه را مکلف کرد تا دیه جراحات زیان‌دیدگان ناشی از تصادفات را فارغ از جنسیت و مذهب تا سقف دیه کامل مرد بپردازند. از آن زمان تاکنون میزان دیه زن و مرد، در این‌گونه حوادث یکسان است. بر مبنای این قانون در صورتی‌که زنی در تصادفات رانندگی به قتل برسد، دیه قابل دریافت توسط وراث، با میزان دیه مرد برابر خواهد بود. واضح است که نسبت به نصف مبلغ دریافتی به حکم قانون مجازات و فقه عنوان دیه اطلاق می‌شود و لذا تابع احکام دیه، از جمله تبصره ماده ۴۵۲ است؛ یعنی نسبت به نصف مبلغ پرداختی، خویشان مادری حق ارث ندارند و محروم هستند، اما نسبت به مازاد نصف، این پرسش مطرح می‌شود که آیا خویشان مادری از کلیه خسارت (دیه) محروم هستند یا اینکه با توجه به ماهیت خسارت‌گونه مبلغ دیه در قانون بیمه، قواعد و احکام ارث در قانون مدنی حکمفرماست؛ یعنی خویشان مادری ارث می‌برند؟ همین سؤال در مواردی نیز مطرح می‌شود که مقنن پرداخت مابه‌التفات دیه از صندوق خسارت بدنی یا بیت‌المال را اجازه داده است. به‌عنوان مثال ماده ۵۵۱ ق.م. اسلامی مقرر می‌دارد که در کلیه جنایاتی که مجنی‌علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد، از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود، حال آیا حکم استثنایی ماده ۴۵۲ به این مابه‌التفات هم سرایت می‌کند یا خیر؟

به نظر می‌رسد که مبلغ مابه‌التفات دیه زن نسبت به مرد که در اجرای قانون بیمه و ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی پرداخت می‌شود، عنوان اصطلاحی دیه مقدر شرعی را ندارد، بلکه ماهیت خسارت‌گونه‌ای دارد که مصالح اجتماعی و حمایت از آسیب‌دیدگان (نظریه تضمین حق) آن را توجیه‌پذیر کرده است.^۱ لذا همه وراث قانونی مقتول از جمله خویشان

۱. همین استدلال در مورد دیه صلحی بدل از قصاص (که در قسمت پیشین این نوشتار گذشت) هم جاری است، به‌عبارتی افراد می‌توانند بر مازاد یا مادون بر دیه مقدر توافق کنند و لازم نیست مقدار آن به میزان دیه اصلی باشد. پس خویشان مادری از عوض مورد توافق بدل از قصاص ارث می‌برند، علی‌الخصوص در فرض وجود استحقاق حق قصاص، چرا که توافق بر اخذ خونبها به‌جای قصاص با تراضی ایشان امکان‌پذیر شده است.

مادری در آن خسارت سهم دارند، همان‌گونه که در سایر ترکه متوفی، چنین سهمی را دارا هستند. حتی برخی از حقوقدانان معتقدند در قانون بیمه شخص ثالث، دیه را باید خسارت تعریف کرد، زیرا مجازات کیفری به علت مخالفت با نظم عمومی، اساساً تحت پوشش بیمه واقع نمی‌شود و دیه مزبور برای حوادث رانندگی، صرفاً دارای جنبه مدنی و جبران خسارت است، بنابراین دیه پرداختی به وسیله شرکت بیمه‌گر باید در چارچوب مسئولیت مدنی بررسی شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۴، ۴۲ و ۲۵۸).

جدای از ماهیت خسارت‌گونه مبلغ پرداختی به وسیله بیمه‌گر، مبنای توجیهی دیگری برای پرداخت مابه‌التفاوت متصور می‌شود و آن الزام ارادی توافق فی‌مابین بیمه‌گذار و بیمه‌گر است که در ضمن قرارداد، مالی را به دارایی متوفی می‌افزاید و در نتیجه به‌مثابه سایر دارایی متوفی مشمول قواعد ارث سایر اموال خواهد بود. قاعده نیز این است که تمام وراثت سببی و نسبی از ماترک متوفی ارث می‌برند. حقوقدانان نیز بیمه مسئولیت مدنی تحت قانون بیمه شخص ثالث را از آثار تعهد به نفع شخص ثالث دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۷۸ - ۳۷۹).

همین ماهیت متفاوت مبلغ مازاد بر دیه شرعی زن سبب شد که مقنن در اصلاحیه ۱۳۹۴ قانون موصوف، عبارت خسارت را جایگزین کلمه دیه کند و محل پرداخت مازاد را از محل بیمه حوادث قرار دهد. ماده ۱۰ قانون بیمه شخص ثالث مصوب ۱۳۹۴ در این زمینه مقرر می‌دارد: «بیمه‌گر مکلف است در ایفای تعهدات مندرج در این قانون، خسارت وارده به زیان‌دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و دین تا سقف تعهدات بیمه‌نامه پرداخت کند. مراجع قضایی موظفند در انشای حکم پرداخت دیه، مبلغ مازاد بر دیه موضوع این ماده را به‌عنوان بیمه حوادث درج کنند».

نتیجه‌گیری

در بین نظریات متنوع فقهی راجع به وارثان دیه، نظری که همه بستگان مادری (در طبقه دوم و سوم ارث) را از دیه (ناشی از جنایات شبه‌عمد و خطای محض) محروم می‌داند، با

استناد به ادله متقن شرعی پیش‌گفته ارجحیت دارد. هرچند که در روایات مذکور، تنها به برادران و خواهران مادری اشاره شده است، با تمسک به دلایل محکمی همانند قیاس اولویت و ظهور عرفی و ... نمی‌توان سایر ورثه مادری را که هم‌عرض هستند یا در طبقه بعدی قرار دارند، از شمول محرومیت از ارث خارج کرد. علاوه بر این، نظریه بعضی از فقها مبنی بر لزوم احتیاط در زمینه ارث‌بری طبقه سوم مادری و جد و جده نیز، علاوه بر اینکه فاقد صراحت و مبهم است، در عالم حقوق که عالم امر و نهی محسوب می‌شود، کاربرد چندانی ندارد. بر فرض که منظور این دسته از فقها، مصالحه سایر وراث با بستگان مادری مبنی بر ارث‌بری یا عدم آن باشد، اگر آنها به این مصالحه راضی نشدند، حکم قضیه نامشخص است. از طرفی تبصره ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مبنی بر محرومیت بستگان مادری از ارث، نباید به صورت مطلق و در تمامی موارد موجب محرومیت خویشان مادری از ارث شود. بلکه با توجه به اینکه محرومیت از ارث دیه امری خلاف اصل بوده و با عموم و اطلاق ادله شرعی در تعارض است، باید به قدر متیقن اکتفا و تنها به مواردی محدود شود که بستگان ابوینی حاجب آنها باشند؛ اما در صورتی که وراث مقتول، به بستگان امی محدود باشد و هیچ وارث دیگری غیر از بستگان مادری نباشد، آنها مستحق ارث‌بری از دیه هستند و در این صورت دیه به بیت‌المال یا امام نمی‌رسد. علاوه بر این با توجه به اطلاق ماده ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی و نظریات متقن فقهی که تبیین آن در این نوشتار گذشت، محرومیت بستگان مادری از دیه به مواردی مربوط است که دیه به‌عنوان واکنش اصلی و نه تبعی معین می‌شود. به عبارتی تبصره فوق با توجه به دلایل متقن مطروح به معنای محرومیت بستگان مادری از ارث قصاص و به تبع آن محرومیت آنان از دیه بدل از قصاص نیست؛ زیرا اولاً محرومیت بستگان مادری در روایات مربوط، تنها به دیه منحصر شده است و ثانیاً در صورت تسری این ممنوعیت به ارث دیه ناشی از قصاص، سبب از بین رفتن انگیزه بستگان مادری در زمینه گذشت از قصاص و تبدیل آن به دیه می‌شود؛ امری که با رویه شارع مبنی بر تشویق به عفو و مصالحه در قتل عمد تعارض دارد. همچنین بر اساس تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در کلیه جنایاتی که

مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد، از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود. با عنایت به استدلال پیش گفته، مبلغ دریافتی از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مشمول تبصره ماده ۴۵۱ این قانون قرار نمی‌گیرد و خویشان مادری به نسبت سهم خود از مبلغ مزبور ارث می‌برند. پیشنهاد در این جستار، تصریح نتایج سه‌گانه فوق‌الذکر در ادامه تبصره ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یا لااقل صدور رأی وحدت رویه برای جلوگیری از تهافت آرای قضایی و پیشگیری از تضییع حقوق خویشان مادری در زمینه ارث دیه است.

کتابنامه

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)*، چ دوم، قم: بی‌نا.
۲. اراکی، محمد علی (۱۴۱۳ ق). *رسالة فی الإرث (للأراکی)*، چ اول، قم: مؤسسه در راه حق.
۳. ایروانی، باقر (۱۴۲۷ ق). *دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری*، جلد ۳، چ دوم، قم: بی‌نا.
۴. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳ ق). *بلغة الفقیه*، جلد ۴، چ چهارم، تهران: منشورات مکتبه الصادق.
۵. بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد (بی‌تا). *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)*، جلد ۱۴، چ اول، قم: مجمع البحوث العلمیة.
۶. تبریزی، جعفر سبحانی (۱۴۱۵ ق). *نظام الإرث فی الشریعة الإسلامیة الغراء*، چ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۷. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ ق). *مهذب الأحكام*، جلد ۲۸، چ چهارم، قم: مؤسسه المنار.
۸. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۹ ق). *من لایحضره الفقیه*، مترجم: علی اکبر غفاری، جلد ۶، تهران: نشر صدوق.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۴، چ اول، تهران: انتشارات سهامی عام.
۱۰. _____ (۱۳۸۷). *بیمه مسئولیت مدنی*، چ اول، تهران: انتشارات سهامی عام.
۱۱. کاشانی، حاج آقا رضا مدنی (۱۴۱۰ ق). *کتاب القصاص للفقهاء و الخواص*، چ اول، قم: دفتر نشر اسلامی.
۱۲. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی (ط - الإسلامیة)*، جلد ۷، چ

چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۱۳. شهید ثانی، عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)*، جلد ۸، چ اول، قم: کتابفروشی داوری.

۱۴. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ ق). *ریاض المسائل (ط - الحدیث)*، جلد ۱۴، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).

۱۵. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۰۴ ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، جلد ۴، چ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

۱۶. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (بی‌تا). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - التقدیمه)*، جلد ۲، چ اول، مشهد: مؤسسه آل‌البتیت (ع).

۱۷. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة*، جلد ۷، چ سوم، تهران: المکتبه المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.

۱۸. _____ (۱۴۰۷ ق). *الخلاص*، جلد ۵، چ اول، قم: دفتر نشر اسلامی.

۱۹. _____ (۱۴۱۴ ق). *الرسائل العشر (للشیخ الطوسی)*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۰. _____ (۱۴۰۰ ق). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، چ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.

۲۱. _____ (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الأحکام*، جلد ۹، چ چهارم: تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۲۲. عاملی، سید جواد بن حلی، جمال‌الدین، احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، جلد ۵، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۲۴ ق). *محاضرات فی الموارث*، چ اول، قم: مؤسسه السبطين (ع) العالمیة.

۲۴. _____ (۱۴۲۲ ق). *مبانی تکملة المنهاج*، جلد ۴۲، چ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (ره).
۲۵. خمینی، سید روح‌الله موسوی (بی‌تا). *تحریر الوسیله*، جلد ۲، چ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۲۶. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (بی‌تا). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ط - القدیمة)*، جلد ۱۱، چ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۷. غروی، مولی علی علی یاری (۱۴۲۱ ق). *ایضاح الغوامض فی تقسیم الفرائض*، چ دوم، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.
۲۸. لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۱ ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - القصاص*، چ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۲۹. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین (۱۴۱۵ ق). *القصاص علی ضوء القرآن و السنة*، ج ۱، چ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی قدس سره.
۳۰. نجفی، کاشف‌الغطاء، احمد بن علی بن محمد رضا (۱۴۲۳ ق). *سفینه النجاء و مشکاة الهدی و مصباح السعادات*، جلد ۳، چ اول، نجف اشرف: مؤسسه کاشف‌الغطاء.
۳۱. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، جلد ۴۲، چ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۲. مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ ق). *مائة قاعدة فقهیة*، چ چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.